

تنها مسیر برای زندگی بهتر/ ۱۳

پاسخ حجت الاسلام پناهیان به انتقادهای از طرح بحث «زندگی بهتر»: تأمین معاش، دنیاطلبی نیست/ آدم تنبل نمی‌تواند دیندار باشد/ جریان سامری مسلکی که نوعی دنیاگریزی است، در همه اقوام و ملل هست/ حسن بصری‌هایی که دین بدون دنیا را ترویج می‌کنند، همکاران حجاج‌ها و داعشی‌ها هستند +صوت

بعضاً در طی سؤالات، انتقادهای یا اعتراض‌هایی که درباره این بحث «زندگی بهتر» به ما می‌رسد، برخی افراد مذهبی انتقاد کرده‌اند و طرح چنین بحث‌هایی را اشرافی‌گری دانسته‌اند! اتهام و برچسب زدن به چنین گفتگویی واقعاً خارج از انصاف است. ما هیچ‌جا در طول این بحث، از ثروت‌اندوزی و تکاثر تبلیغ نکردیم. ثروت‌اندوزی با جمع مال برای تأمین شایسته معاش که امام صادق در روایت شریف کافی تأکید فرمودند، متفاوت است. کسی که در امر دنیای خودش کسالت و تنبلی داشته باشد، در امر آخرتش تنبل‌تر و کسل‌تر خواهد بود. یک آدم تنبل نمی‌تواند دیندار باشد، او در دینداری حتماً تنبلی‌اش بیشتر است. حتی اگر به‌موقع برود نمازش را بخواند، این نماز هم به‌دردش نمی‌خورد.

حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان که در رمضان گذشته با موضوع «[تنها مسیر-راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی](#)» سخنرانی کرد و مورد استقبال جوانان قرار گرفت، امسال قرار است به مدت ۳۰ شب در مسجد امام صادق (ع) میدان فلسطین به موضوع «**تنها مسیر برای زندگی بهتر**» بپردازد و به سوال «چگونه یک زندگی بهتر داشته باشیم؟» پاسخ دهد. در ادامه فرازهایی از **سیزدهمین جلسه** این سخنرانی را می‌خوانید:

برخی افراد مذهبی، طرح بحث «زندگی بهتر» را اشرافی‌گری می‌دانند!

- بعضاً در طی سؤالات، انتقادهای یا اعتراض‌هایی که درباره این بحث «زندگی بهتر» به ما می‌رسد، برخی افراد مذهبی انتقاد کرده‌اند و طرح چنین بحث‌هایی را اشرافی‌گری دانسته‌اند! اتهام و برچسب زدن به چنین گفتگویی واقعاً خارج از انصاف است. ما هیچ‌جا در طول این بحث، از ثروت‌اندوزی و تکاثر تبلیغ نکردیم. ثروت‌اندوزی با جمع مال برای تأمین شایسته معاش که امام صادق در روایت شریف کافی تأکید فرمودند، متفاوت است. (الإمامُ الصادقُ ع: لا خیرَ فیمن لا یحبُّ جمَعَ المالِ مِنَ الحلالِ؛ فیکفُ بهِ وجهُهُ و یقضى بهِ دینَهُ؛ کافی/ ۷/ ۷۲) بلکه گفتیم باید مال را افزایش داد و کسی نباید اموال خودش را راکد نگاه دارد» ولی بعضی‌ها این عبارت را به معنای ثروت‌اندوزی گرفته‌اند.
- کسانی که به این بحث اعتراض می‌کنند باید یک‌مقدار دقت خودشان را بالا ببرند. ما هیچ‌وقت حب‌الدنیا را ترویج نکردیم، اما در روایاتی که قرائت کردیم، دیدید که اگر کسی غصه نان بچه‌هایش را بخورد، امان و ستر از عذاب الهی است (پیامبر(ص): **عَمُّ الْعِیَالِ سِتْرٌ مِنَ النَّارِ وَ طَاعَةُ الْخَالِقِ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ**؛ جامع الاخبار/ ۹۱) البته ممکن است پرسید: «چگونه جمع بین این دو ممکن می‌شود؟ یعنی چگونه می‌شود که من هم حب‌الدنیا نداشته باشم و هم غصه نان زن و بچه خودم را بخورم؟» گفتیم که دین به دلیل همین پیچیدگی‌هایش که به دلیل سطح نبودن دین است، جذابیت دارد و لذا هر کسی نمی‌تواند در دینداری زیاد رشد کند. اگر دین فقط یک‌طرف ماجرا را می‌گرفت که کار ساده بود! اگر دین گفته بود که فقط به سراغ دنیا بروید، کار راحت می‌شد و اگر دین گفته بود که فقط به سراغ آخرت بروید، باز هم راحت می‌شد. سختی کار در این است که هم باید مشتاق ملاقات خدا بشویم و برای شهید شدن دعا کنیم، و هم باید برای طول عمر دعا کنیم. ذهنی که نتواند این دو را در کنار هم جمع کند، ذهن بسیط و ساده‌ای است.

تأمین معاش، دنیاطلبی نیست، عبادت است/ تحریف و افراط در هرکاری وجود دارد، حتی نماز

- رسماً برخی از دوستان، مذمت می‌کنند که «چرا بحث‌های خود را به سراغ دنیا برده‌ای؟!» آیا تأمین معاش، دنیاطلبی است؟! طبق روایت فوق، اینکه شما غصه‌ نان زن و بچه‌ات را بخوری، نه تنها جزء دنیا نیست، بلکه تو را از عذاب جهنم نجات می‌دهد. منتها معلوم است که در هر کاری ممکن است افراط شود؛ مثلاً اگر این غصه خوردن شما طوری باشد که بیشتر از غصه قیامت باشد، نشان می‌دهد که داری به خودت ضربه می‌زنی. یا اگر با این غصه خوردن جلوی خدا بایستی و به خدا بی‌احترامی کنی، در واقع داری بی‌دین می‌شوی.
- اینکه انسان معیشت خودش را تأمین کند عین عبادت است، اما اگر این قدر به دنبال معیشت برود که نمازش را کنار بگذارد، خُب معلوم است که این غلط است و بی‌دینی است. جمع کردن مال کار درستی است، اما تکاثر کار غلطی است؛ تکاثر یعنی اینکه کسی مال خودش را خرج نکند، انفاق نکند، صدقه ندهد، با مالش برای دیگران کار آفرینی نکند، و صرفاً دنبال این باشد که از هر راهی پول در بیاورد و دیگران را از مواهب پول خودش محروم کند. خب معلوم است که اینها غلط است.
- البته اگر کسی تلاش کرد و فقیر باقی ماند و پول به دستش نرسید، این انسان هم نزد خدا، عزیز و محترم است و در روز قیامت از ثروتمندهای خوب هم جلوتر است (امام صادق(ع): **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَلْتَفِتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ شَبِيهَا بِالْمُعْتَدِرِ إِلَيْهِمْ فَيَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَفْقَرْتُكُمْ فِي الدُّنْيَا مِنْ هَوَانٍ بِكُمْ عَلَيَّ وَ لَتَرَوُنَّ مَا أَصْنَعُ بِكُمْ الْيَوْمَ؛ الكافي/ ۲/ ۲۶۱**) چون خداوند این را برایش مقدر کرده و با اینکه او آدم تبلی نبوده و تلاش کرده اما به پول زیاد نرسیده است. این انسان در دنیا هم باید برای مؤمنین محترم‌تر از ثروتمندها باشد و نباید او را به دلیل اینکه فقیر است کنار بزنید. امیدوارم دیگر با این توضیحات هیچ اشتباهی برای کسی باقی نماند.

زندگی صرفاً فرایند رسیدن به «محبوب‌ها» نیست، بلکه فرایند پذیرش «محدودیت‌ها» نیز هست

- تا اینجا بحث گفتیم که زندگی بسیار محترم و مهم است؛ هم برای انسان‌ها منهای دین، زندگی مهم است و هم برای دین منهای توجه به فرهنگ‌های رایج زندگی بشری، زندگی مهم است. زندگی به واسطه این اتفاق‌هایی که اخیراً در جریان مادی‌گری رایج شده، برای دین مهم نشده است، بلکه زندگی از همان اول برای دین مهم بوده است.
- گفتیم تعریف زندگی این است که انسان برای رسیدن به علاقه‌های خودش - از علاقه‌های طبیعی و سطحی تا علاقه‌های عمیق و الهی - تلاش می‌کند، و حتی انسان برای رسیدن به این علاقه‌ها مبارزه می‌کند. البته آدم علاقه‌های خود را مدیریت می‌کند؛ هم بین علاقه‌های خودش گزینش می‌کند و هم علاقه‌های خودش را تغییر می‌دهد. همچنین بخشی از زندگی پذیرش محدودیت‌هاست. آدم در جریان زندگی از ابتدا تا انتها، مدام محدودیت‌های بیشتری را می‌پذیرد. زندگی صرفاً فرایند رسیدن به محبوب‌ها نیست، بلکه فرایند پذیرش محدودیت‌ها نیز هست. و البته همه این فرایندها و اتفاق‌ها، در ظرف مقدرات الهی رخ می‌دهد.

کسی که منفعلانه زندگی کند؛ اگر چه خداپرست هم باشد، زندگی خوبی ندارد/ این چه نوع خداپرستی است که زندگی انسان را گرم نکرده؟!

- زندگی بهتر نیز همان ویژگی‌هایی که در تعریف زندگی گفتیم را دارد؛ منتها هر کدام از آن ویژگی‌ها را باید تقویت کرد. اولین ویژگی زندگی بهتر این است که با محبت شدید همراه باشد. ما زندگی کسی را که بدون محبت شدید زندگی می‌کند را زندگی بهتر

یا زندگی خوب نمی‌دانیم. زندگی بهتر را کسی دارد که عاشقانه زندگی کند، کسی که با احساسات سرشار و لبریز زندگی کند. محبت شدید زندگی انسان را گرم می‌کند. هر کدام از شما که منفعلانه زندگی می‌کنید، اگرچه خداپرست هم باشید، بدانید که این زندگی خوبی نیست.

- سرِ خودمان را کلاه نگذاریم! این چه نوع خداپرستی است که زندگی انسان را گرم نکرده است؟! این چه ایمان به خدایی است که «أَشَدُّ حُبًّا» را در قلب انسان مؤمن ایجاد نکرده است؟ (وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ بقره/۱۶۵) زندگی مؤمن، پرشور، پراحساس، گرم و پر نشاط است. اگر کسی نتوانسته ایمان خود به خدا را در جزئیات زندگی‌اش جاری کند تا تمام جزئیات زندگی را گرم و عاشقانه پی‌گیری کند، در واقع دارد دین را در ذهن بقیه خراب می‌کند. آن وقت نتیجه‌اش این می‌شود که بی‌دین‌ها، متدینین را مسخره کنند و بگویند: «پس تفریح و خوش‌گذرانی شما کجاست؟!».

دومین ویژگی زندگی بهتر: اینکه آدم زندگی پرتلاشی داشته باشد

- دومین ویژگی زندگی بهتر این است که آدم زندگی پرتلاش‌تری داشته باشد، زندگی‌ای که در آن استراحت زیادی، کمتر دیده می‌شود. البته معلوم است که انسان گاهی از کار خسته می‌شود، لذا برای اوقاتی که انسان خسته می‌شود، در روایات ما چند پیشنهاد وجود دارد. یکی اینکه سفارش شده است به باغ و سبزه‌زار بروید، و از شهر بیرون بروید و به سبزه‌ها نگاه کنید و خستگی خودتان را برطرف کنید. و سفارش شده است که حتماً از اوقات فراغت و از لذت‌های خودتان استفاده کنید تا وقتی به متن زندگی برمی‌گردید، بتوانید با قدرت بیشتری زندگی کنید. همه این سفارش‌ها هست، ولی به پُرکاری هم سفارش شده و از تنبلی و بیکاری نهی شده است. رفتن به سراغ کار در صبح زود هم سفارش شده است.

نفس پُرکاری یک ارزش برای زندگی بهتر است / امام صادق(ع): حتی وسط جنگ هم اگر فرصت کسب درآمد شد، فرصت را دست نده

- چه کسی زندگی بهتری دارد؟ کسی که راضی‌تر است. حالا چه کسی راضی‌تر است؟ کسی که اولاً عاشقانه زندگی کند، و ثانیاً پُرتلاش‌تر و با فعالیت بیشتری زندگی می‌کند. نفس اینکه کسی پُرکار است باید برای زندگی بهتر، یک ارزش تلقی شود. برای اینکه اطمینان پیدا کنید این سخنان درست است، به سراغ روایات می‌رویم. سفارش‌های زیادی نسبت به یک زندگی خوب، در روایات هست که بخشی از این سفارش‌ها را در اینجا به عنوان نمونه بیان می‌کنیم:

- امام صادق(ع) به هشام می‌فرماید: اگر یک روز جنگ و درگیری بود و دو خط (دو گروه در جبهه نبرد) شروع کردند با هم جنگیدند و تو در متن این جنگ بودی و در این میان برای تو فرصتی پیدا شد که کاسی کنی و برای کسب درآمد و روزی فعالیت اقتصادی یا تولیدی انجام دهی، طلب روزی و کار کردن برای پول در آوردن را در همان روز جنگ هم از دست نده (يَا هِشَامُ إِنَّ رَأْيَتَ الصَّقِينِ قَدْ اتَّقِيَا فَلَا تَدَعُ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ؛ کافی/۷/۲۸) این نگاه امام صادق(ع) است که حتی در وسط جنگ هم اگر فرصت کسب درآمد برایت پیش آمد، حتماً فرصت را از دست نده و این کار را بده!

الان بعضی‌ها کسب درآمد را برای خودشان بی‌کلاسی می‌دانند!

- الان بعضی‌ها کسب درآمد را برای خودشان بی‌کلاسی می‌دانند، و آن را دَوْنِ شَأْنِ خودشان می‌دانند! چه فرهنگی در جامعه ما هست که لازم است اصلاح شود؟ در اینجا به نقد وضع موجود نمی‌پردازیم، بلکه می‌خواهیم نگاه دین خودمان به این مقوله را ببینیم و درک کنیم.

• رسول خدا(ص) دیدند یک جوانی گوسفندان را به چراگاه می برد. شروع کردند به تعریف کردن از این جوان و فرمودند: او دارد در راه خدا قدم بر می دارد. او یا می خواهد برای پدر و مادرش پول تهیه کند، یا دارد برای خانواده اش پول تهیه می کند و یا اینکه دارد برای خودش پول تهیه می کند؛ در هر سه حالت این جوان دارد فی سبیل الله قدم بر می دارد. (فی شابّ نشیط یسوق غنیمه له؛ أما إنه إن كان یسعی علی والدیه أو أحدهما فهو فی سبیل الله، و إن كان یسعی علی عیال یشرفهم فهو فی سبیل الله، و إن كان یسعی علی نفسه فهو فی سبیل الله عزّ وجلّ؛ کنز العمال / ۹۲۳۵)

• امام باقر(ع) می فرماید: من وقتی به خودم نگاه می کنم می بینم کینه و نفرت دارم نسبت به کسی که خوابیده است و کار نمی کند ولی دعا می کند و می گوید: خدایا روزی مرا برسان!؛ اِنِّی اَجِدُنِی اَمَّتُ الرَّجُلَ یَتَعَدَّرُ عَلَیْهِ الْمَكَاسِبُ فِیَسْتَلْقِی عَلَی قَفَاهُ وَ یَقُولُ اَللّهُمَّ ارْزُقْنِی» (من لایحضره الفقیه / ۱۵۸/۳)

• امام صادق(ع) می فرماید: «در طلب معیشت و روزی خودتان کسالت و تبلی نداشته باشید، پدران ما به سوی طلب روزی می دویدند و روزی را طلب می کردند؛ لَأ تَكْسَلُوا فِی طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا» (من لایحضره الفقیه / ۱۵۷/۳)

کار، ناموس حیات بشر است / در جامعه ای که بیکاری ننگ نباشد، کار به هرزگی کشیده می شود

• کار، ناموس طبیعت و ناموس حیات بشر است. چطور ممکن است یک انسان خداپرست پیدا شود و به کار بی اعتنایی کند؟! کار، مشقتی است که خدا در زندگی برای انسان پسندیده است. چطور ممکن است یک انسان خداپرست که عاشق قیامت و عاشق اولیاء خداست، بیکاری را برای خودش تحمل کند؟!

• بنده علیه سرگرمی های مبتذل حرف نمی زنم، چون جامعه ای که بیکاری یا فعال نبودن، در آن جامعه ننگ و عار نباشد، شما هرچقدر تلاش کنید نمی توانید از این سرگرمی های مبتذل جلوگیری کنید و مردم را نهی کنید. دیگر نمی توانید حتی با یادآوری قیامت و جهنم، به آنها بگویید: «این قدر پای پلی استیشن ننشینید! این قدر پای شبکه های مختلف ننشینید ...» با یادآوری جهنم هم کسی دست از این سرگرمی های مبتذل بر نخواهد داشت. وقتی بیکاری ننگ نباشد، کار به هرزگی کشیده می شود.

امام صادق(ع): خداوند دوست دارد کسی که برای طلب روزی به سفر می رود و غربت تحمل می کند

• البته بنده نمی گویم هر کسی فقیر بود یا بی درآمد بود یا بیکار بود بی دین است! کسی این برداشت را از سخن بنده نداشته باشد. خیلی از بیکاری های جوان های ما تقصیر خودشان نیست؛ تقصیر مسئولین مملکتی است که خوب تدبیر نکرده اند. نظام اقتصادی باید اصلاح شود. البته یک شبه اصلاح نمی شود ولی سی ساله قابل اصلاح است؛ یعنی اگر در طول این سال ها خوب عمل می شد این مشکلات باید در جامعه ما ریشه کن می شد.

• امام صادق(ع) می فرماید: «خدا دوست دارد کسی را که غربت را تحمل می کند و برای طلب روزی، به مسافرت می رود؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيُحِبُّ الْإِغْتِرَابَ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ» (من لایحضره الفقیه / ۱۵۶/۳) شما تا به حال چند تا سفر مأموریتی رفته ای یا برای پول در آوردن به کجاها مهاجرت کرده ای؟ گاهی اوقات انسان این برادران اهل افغانستان را می بیند که برای روزی خودشان سفر کرده اند، واقعاً به ایمان آنها احترام می گذارد، البته ممکن است این کار را از سر اجبار محیط و طبیعت انجام داده باشد، ولی اصل این کار در نزد خدا محبوبیت می آورد.

- پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «سستی کردن و تنبلی، با هم ازدواج کردند و فرزندشان فقر شد؛ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ التَّوَانِيَّ وَالْكَسَلَ فَرَزَجَهُمَا قَوْلًا بَيْنَهُمَا الْفَاقَةُ» (الفردوس/۱۸۸/۲) علی ع: إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا از دَوَجَتْ از دَوَجَ الْكَسَلُ وَ الْعَجَزُ فَتَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ (کافی/۸۶/۵)

چرا میل به کارمندی و استخدام در جامعه ما زیاد است؟/کسی که از سر تنبلی دانشجو شود، دانشمند نخواهد شد

- من فکر می کنم آموزش و پرورش ما بیشتر با حافظه بچه های ما کار دارد؛ با اهل کار و تلاش شدن بچه های ما کاری ندارد. لذا میل به کارمندی در جامعه ما زیاد است، میل به استخدام شدن هم در جامعه ما زیاد است و ممکن است میل به استخدام و کارمندی از سر تنبلی باشد. دقت کنید که عرض کردم «ممکن است» و این را مطلق نگفتم. بنده به کارمندان شریفی که از صبح تا شب زحمت می کشند، انتقاد نمی کنم. برخی از کارمندان محترم هستند که گاهی بیشتر از دو کارگر هم کار می کنند. اگر کسی از سر تنبلی، حتی رفته باشد و طلبه شده باشد هم ننگ اسلام است. کسی که از سر تنبلی برود و دانشجو بشود، او دانشمند نخواهد شد. تنبلی بد دردی است و متأسفانه گاهی ما تنبلی را به نوعی - نهادینه می کنیم.
- امام صادق (ع) می فرماید: از تنبلی و بی حوصلگی برحذر باش، این دو کلید هر زشتی و بدی ای هستند، کسی که تنبلی کند هیچ حقی را نمی تواند ادا کند و کسی که بی حوصله و بی تاب باشد، نمی تواند بر هیچ امر حقی صبر کند؛ إِيَّاكَ وَ الْكَسَلَ وَ الضَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ مَنْ كَسِلَ لَمْ يُوَدِّ حَقًّا وَ مَنْ ضَجِرَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ» (تحف العقول/۲۹۵) کلمه «الضجر» به معنای بی حوصلگی، زود بی تاب شدن، زود به هم ریختن و عصبانی شدن است، و یک روحیه ای است که آدم هیچ سختی و رنجی را نمی تواند تحمل کند و زود بی تاب می شود. در واقع «کسل» و «ضجر» یکی است چون آدم تنبل و تن پروری که چیزی را با زحمت به دست نیاورده است، زود از کوره در می رود و عصبانی می شود.

آدم تنبل نمی تواند دیندار باشد/قرآن: زیان کارترین افراد، عابدانی هستند که دنیا را کنار گذاشته اند

- اینکه فقط لقلقه زبان ما باشد که «اسلام هم دین را و هم دنیا را گفته است» این درد ما را دوا نمی کند! درد ما عمیق تر از این حرف هاست! کسانی که می خواهند دین و دنیا را به هم پیوند بدهند، به این روایت دقت کنند که امام باقر (ع) می فرماید: «من متنفر و ناراحت هستم از مردی که در امر دنیای خودش اهل تنبلی است و کسی که برای دنیای خودش تنبل باشد برای آخرتش تنبل تر است؛ إِنِّي لِأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَسِلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ» (کافی/۸۵/۵) کسی که بی عرضه و تن پرور باشد و برای کار کردن همت نکند، او نمازش هم بیشتر به درد نمی خورد.
- کسی که در امر دنیای خودش کسالت و تنبلی داشته باشد، در امر آخرتش تنبل تر و کسل تر خواهد بود. یک آدم تنبل نمی تواند دیندار باشد، او در دینداری حتماً تنبلی اش بیشتر است. حتی اگر به موقع برود نمازش را بخواند، این نماز هم به دردش نمی خورد.
- امیرالمؤمنین (ع) درباره این دو آیه شریفه «آیا به شما خبر بدهم از کسانی که بدترین اعمال را دارند و بیشترین ضرر را می کنند، کسانی که تلاش آنها در دنیا تباه شده است؛ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف/۱۰۳/۱۰۴) توضیح می دهد که اینها چه کسانی هستند و می فرماید: «آنها عابدهایی هستند که خودشان را به ستون ها بسته اند و مشغول عبادت هستند؛ هُمُ الرُّهْبَانُ الَّذِينَ حَبَسُوا أَنْفُسَهُمْ فِي السَّوَارِي» (کنز العمال/۴۴۹۶ و تفسیر المیزان به نقل از الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۳) ببینید دین ما چقدر واقع بین است!

ماجرای گوساله سامری و داستان حسن بصری / برجسته‌ترین فقهاء معاصر، «حسن بصری» را آدم صالحی نمی‌دانند

- در اینجا می‌خواهیم نکته بسیار مهمی را در تاریخ اسلام بیان کنیم، که نشان‌دهنده یک انحراف فوق‌العاده عمیق است و ائمه هدی(ع) هم خیلی به این مسأله پرداخته‌اند. در تاریخ اسلام کسی بود به نام «حسن بصری» که درباره او، بعضی‌ها خوب گفته‌اند، ولی بسیاری درباره او بد گفته‌اند. برجسته‌ترین فقهاء معاصر، حسن بصری را آدم صالحی نمی‌دانند. اما قبل از اینکه داستان حسن بصری را بگوییم، کمی درباره گوساله سامری و سامری قوم حضرت موسی(ع) صحبت کنیم.
- شما می‌دانید که قوم بنی‌اسرائیل با چه شکنجه‌هایی روبرو بودند؛ چقدر توسط فرعون به بردگی کشیده شدند و چقدر آنها و فرزندان‌شان سر بریده شدند. البته علت این شکنجه‌ها غضب الهی بود که به آنها تعلق گرفته بود، اما بعد از اینکه خیلی به درگاه خدا اصرار و التجاء و تمنا کردند، بالاخره حضرت موسی(ع) آمد و آنها را نجات داد. و بعد هم آن نبرد عظیم با معجزه بزرگ الهی که فرعونیان در آب غرق شدند، و بعد هم آن نعماتی که از آسمان و زمین برای قوم بنی‌اسرائیل رسید، برای‌شان اتفاق افتاد.

سامری یک‌تنه، تمام زحمات بنی‌اسرائیل را به باد داد! / در روایات، یک کسانی «سامری امت پیغمبر(ص)» مشهور شده‌اند

- همه آن اتفاقات، معجزات و زحمات موسی(ع) و قوم بنی‌اسرائیل را در نظر بگیرید؛ بعد سامری آمد و یک‌تنه، تمام این زحمات را به باد داد! سامری خیلی موجود عجیب و غریبی است، او مردم را از خداپرستی بازداشت و آنها را بت‌پرست یا گوساله‌پرست کرد. او گوساله‌ای از جنس طلا درست کرد که وقتی باد می‌آمد، یک صدایی از او خارج می‌شد و او می‌گفت این گوساله شیء مقدسی است (فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى قَنَسِي؛ طه/۸۸) او کاری کرد که مردم از خداپرستی به گوساله‌پرستی روی آوردند.
- در روایات، یک کسانی به سامری امت پیغمبر(ص) مشهور شده‌اند؛ یکی از آنها ابوموسی اشعری است. اینکه چرا ابوموسی اشعری را سامری این امت معرفی فرموده‌اند، بحثش برای جلسات بعد بماند.

حسن بصری، یکی از سامری‌های امت پیغمبر(ص) / خلاصه حسن بصری: به دنیا کاری نداشته باشید!

- یکی از این کسانی که سامری امت مشهور شده است آقای «حسن بصری» است. آقای حسن بصری وقتی جوان بود، وقتی مردم گرد امیرالمؤمنین(ع) جمع شده بودند، داشت سخنان امیرالمؤمنین(ع) را می‌نوشت. حضرت با صدای بلند از او پرسیدند: «شما چه کار داری می‌کنی؟» گفت: دارم کلمات شما را یادداشت می‌کنم که بعد از شما باقی بماند. حضرت به ایشان یک نگاه کرد و آینده او را به مردم خبر داد. (لَمَّا افْتَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ فِيهِمُ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ وَ مَعَهُ الْأَلْوَاحُ فَكَانَ كَلَّمَا لَفَظَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِكَلِمَةٍ كَتَبَهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِأَعْلَى صَوْتِهِ مَا تَصْنَعُ؟ فَقَالَ نَكْتُبُ آثَارَكُمْ لِتَحَدِّثَ بِهَا بَعْدَكُمْ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَمَا إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيٍّ وَ هَذَا سَامِرِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةُ، أَمَا إِنَّهُ لَا يَقُولُ لَا مِاسَاسَ وَ لَكِنْ يَقُولُ لَا قِتَالَ؛ احتجاج/۱۷۲/۱)
- او در آینده شخصیتی زاهد شد؛ به حدی که مشهور شد که جزء هشت زاهد برجسته صدر اسلام است (الزهاد الثمانية: الربيع بن خثيم و .. و الحسن البصری؛ سفینه البحار/۲/۲۱۰) کلمات عارفانه او در بین مردم منتشر بود و تا سال‌ها بعد از او، مردم از ائمه هدی(ع) درباره کلمات حسن بصری سؤال می‌کردند. ویژگی او این بود که می‌گفت: «به دنیا دست نزنید، به دنیا کاری نداشته باشید! دنیا آدم

را اذیت می‌کند» خواهش می‌کنم کاراکتر حسن بصری را بشناسید و فکر کنید که چرا به ایشان «سامری این امت» گفته شده است؟

در مجلس حسن بصری بیان اخبار سیاسی مذموم بود؛ می‌گفت: از دنیا حرف نزنید! / حسن بصری: فرزند نیاورید، فرزند موجب گرفتاری است!

- حسن بصری کسی بود که در مجلس او کسی حق نداشت اخبار سیاسی بگوید؛ او می‌گفت از دنیا حرف نزن! (حدثنا الأشعث قال: كُنَّا إِذَا أَتَيْنَا الْحَسَنَ لَا نَسْأَلُ عَنْ خَبْرٍ وَلَا نَخْبُرُ بِشَيْءٍ وَإِنَّمَا كَانَ فِي أَمْرِ الْأَخِرَةِ؛ طبقات الكبرى/ ۱۲۳/۷) می‌گویند وقتی کنار حسن بصری بودیم، از مسائل اجتماعی هیچ حرفی نمی‌زدیم، چون در جلسه ایشان مذموم یا ممنوع بود کسی درباره اخبار روز جامعه و اوضاع احوال مردم سخن بگوید.
- از امام زین العابدین (ع) پرسیدند: حسن بصری گفته است که فرزند نیاورید، فرزند موجب گرفتاری است، اگر بماند تربیت کردنش یا نگه‌داری‌اش یک بلائی است، و اگر برود غمش دل آدم را می‌گیرد که این هم یک بلائی است و او شما را از خداپرستی باز می‌دارد. امام سجاد (ع) فرمودند: حسن بصری اشتباه کرده! فرزند بیاورید، اگر از دنیا رفت در آن دنیا برای شما یک شفیعی است و اگر اینجا بود یک دعاکننده‌ای برای شما است (عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ بِسْ الشَّيْءِ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ كَدَّبِي وَإِنْ مَاتَ مَدَّتِي فَبَلَّغَ ذَلِكَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَ فَقَالَ كَذَبَ وَاللَّهِ نَعْمَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ فَدَعَاءٌ حَاضِرٌ وَإِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ؛ دعوات راوندی/ ۲۸۵) یعنی چرا به این موضوع منفی نگاه می‌کنید؟ مثبت نگاه کنید.

أمیرالمؤمنین (ع): هر قومی یک سامری دارد / جریان سامری مسلکی که نوعی دنیاگریزی است، در همه اقوام و ملل هست

- أمیرالمؤمنین علی (ع) در آن کلام شریف فرمود: هر قومی یک سامری دارد (أَمَا إِنْ لِكُلِّ قَوْمٍ سَامِرِيٍّ؛ احتجاج/ ۱۷۲/۱) یعنی جریان سامری مسلکی که به نوعی انحراف در دین است و به نوعی دنیاگریزی است، در همه اقوام و ملل وجود دارد.
- گاهی از اوقات رسماً به من انتقاد می‌کنند و می‌گویند: چرا در میان صحبت‌های اخلاقی‌ات، بحث سیاسی مطرح می‌کنی؟! می‌گویند: چرا در میان مسائل معنوی یک‌دفعه‌ای سری به مسائل اجتماعی می‌زنی؟! و از سر دلسوزی می‌گویند: «با این کار، پایگاه اجتماعی خودت را از دست می‌دهی!» بله! بنده هم می‌فهمم که حسن بصری چگونه در میان مردم پایگاه اجتماعی به دست آورده بود!
- حسن بصری داشت وضو می‌گرفت و آب بسیار مصرف می‌کرد که این وضو با دقت انجام بگیرد؛ أمیرالمؤمنین علی (ع) به او فرمود: آقای حسن بصری! وضوی خودت را مختصر کن و قشنگ وضو بگیر! گفت: مگر وضوی من چه ایرادی دارد؟ حضرت فرمود: وضو گرفتن که این همه آب نمی‌خواهد، در مصرف آب اسراف نکن! حسن بصری به أمیرالمؤمنین (ع) گفت: شما آن همه خون ریختی اسراف نکردی، حالا که من اینجا آب می‌ریزم، اسراف کردم؟! (أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ، وَكَانَ ذَا وَسْوَاسَةٍ، فَصَبَّ عَلَى أَعْضَائِهِ مَاءً كَثِيراً، فَقَالَ لَهُ: أَرَقْتَ مَاءً كَثِيراً يَا حَسَنُ. فَقَالَ لَهُ: مَا أَرَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دِمَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَكْثَرَ. قَالَ: أَوْ سَاءَكَ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَلَا زِلْتَ مَسْئُوءاً قَالَ: فَمَا زَالَ عَابِساً قَاطِباً مَهْمُوماً إِلَى أَنْ مَاتَ؛ شرح نهج البلاغه/ ۹۵/۴) سامری مسلکی را ببینید! بی‌جهت نیست که هر قومی یک سامری دارد! ببینید این سامری مسلک‌ها چقدر ضد خونریزی هستند!

- امیرالمؤمنین علی(ع) به حسن بصری فرمود: تو ناراحت هستی از اینکه خون‌هایی ریخته شده؟ گفت بله که ناراحت هستم! آقا نفرینش کرد و فرمود: همیشه ناراحت باقی بمانی! و لذا حسن بصری تا آخر عمرش مغموم بود البته خیلی‌ها این محزون بودن و غم او را روی حساب غم عرفانی او می‌گذاشتند ولی بعضی‌ها می‌گفتند که این به خاطر نفرین حضرت است. (قَالَ وَ إِنَّكَ لَحَزِينٌ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَطَالَ اللَّهُ حَزْنَكَ قَالَ أَيُّوبُ السَّجِسْتَانِيُّ: فَمَا رَأَيْنَا الْحَسْنَ قَطُّ إِلَّا حَزِينًا كَأَنَّهُ يَرْجِعُ عَنِ دَفْنِ حَمِيمٍ أَوْ كَأَنَّهُ حَرْبُنْدَجٌ ضَلَّ حِمَارَهُ فَقُلْنَا لَهُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: عَمِلَ فِي دَعْوَةِ الرَّجُلِ الصَّالِحِ؛ الخرائج/۲/۵۴۸)

حسن بصری‌ها که دین را از دنیا جدا می‌کنند، همکاران حجاج‌ها و داعشی‌ها هستند / دین‌داری دنیاگريزانه باعث تسلط ظالمان بر جامعه می‌شود

- تحلیل برخی مورخان درباره حسن بصری این است که می‌گویند: «اگر کلمات حسن بصری(که درباره دین‌داری و معنویت‌گرایی بدون دنیا، و دین‌داری دنیاگريزانه است) به اضافه خون‌ریزی‌های سفاکانه حجاج بن یوسف ثقفی نبود، حکومت مروانیان در نطفه از بین می‌رفت و خفه می‌شد» (لَوْلَا سَيْفُ الْحَجَّاجِ وَ لِسَانُ الْحَسَنِ لَوُيِّدَتِ الدَّوْلَةُ الْمَرْوَانِيَّةُ فِي لَحْدِهَا؛ (حکومت در اسلام، ری شهری/ص ۲۰ به نقل از محمد غزالی در کتاب «مع الله»، ص ۱۷۱)
- حسن بصری‌ها که دین را از دنیا جدا می‌کنند و دین بدون دنیا عرضه می‌کنند، اینها همکاران حجاج بن یوسف ثقفی‌ها هستند. و رفتارهای حجاج بن یوسف ثقفی‌ها عین داعشی‌های زمان خودمان است. ای کاش ضرر دین‌داری دنیاگريزانه فقط به خود آن شخص می‌رسید؛ ولی این طور نیست، بلکه ضررش به جامعه می‌رسد و باعث می‌شود که دیگران(قدرت‌طلبان فاسد) بر جامعه مسلط می‌شوند.
- شما وقتی که دین‌داری و معنویت بدون دنیا را انتخاب کنید از آن طرف حجاج بن یوسف ثقفی هم می‌آید و با سر بریدن، بر جامعه مسلط می‌شود و کار خودش را پیش می‌برد. این تحلیل برخی مورخین است و مشهور شده که سر بریدن‌های حجاج بن یوسف ثقفی به اضافه کلمات حسن بصری موجب شد حکومت مروانیان تداوم یابد؛ این دو تا در کنار همدیگر. البته بدون تحلیل مورخین، اگر به عمکرد او به گواهی اسناد تاریخی نگاه کنیم، که مردم را از شرکت در جنگ برحذر می‌داشت، و قیام و حتی امر به معروف و نهی از منکر بر علیه حاکمان ظالم بنی امیه نهی می‌کرد، می‌بینیم که عملکرد او نیز عملاً در جهت تحکیم پایه‌های حکومت سفاک مروانیان بوده است

دین و دنیا در هم هستند؛ نه در کنار هم! / برای بندگی کردن باید از مسیر زندگی عبور کنی

- این نگاهی که حسن بصری داشت، هنوز هم طرفدار دارد. برخی می‌گویند: «مگر ما اهل لذت بردن از احساسات معنوی‌مان نیستیم؟ پس برویم در جلسه‌ای، در خلصه ذکر خدا باشیم و مطلقاً از دنیا جدا شویم تا کیف کنیم؟» در حالی که ما مجبور هستیم در این دنیا بندگی خدا کنیم. در متن همین کار و کاسبی‌ها باید بندگی کرد.
- حتی وقتی بعضی‌ها می‌آیند و دین و دنیا را در کنار هم می‌گذارند، آدم ناراحت می‌شود، چون اینها در کنار هم نیستند، اینها در هم هستند؛ در یک راستا هستند. تو برای بندگی کردن باید از مسیر زندگی عبور کنی؛ نه اینکه یک ساعتی را برای زندگی بگذاری و یک ساعتی را هم برای بندگی بگذاری! در دین ما چنین چیزی نداریم! آن ساعتی که داری برای زندگی تلاش می‌کنی، همان موقع در واقع داری بندگی می‌کنی.

منشأ نگاه صوفیانه به دین ما کلمات حسن بصری است / غربی‌ها دین‌داری صوفیانه را بین مسلمین رواج می‌دهند تا تحت سلطه غرب بمانند

- منشأ نگاه صوفیانه به دین یا منشأ دین‌داری صوفیانه همین داستان‌ها و کلمات حسن بصری است. به دلیل همین نگاه است که برخی از احادیثی که من امروز برای شما می‌خوانم یا ما در ماه رمضان بحث زندگی بهتر را مطرح می‌کنیم، برای بعضی‌ها عجیب است! برخی جوانان و بچه‌مذهبی‌ها سؤال می‌کنند: چرا در فرهنگ غرب، اینکه آدم‌ها منظم کار می‌کنند برایشان یک ارزش است، ولی در جامعه ما این یک ارزش نیست؟ می‌گوییم: به خدا در جامعه ما هم ارزش است! ولی می‌گویند: پس چرا من ندیده‌ام یک آخوندی بالای منبر برود و درباره خوب و حساب‌شده و منظم کار کردن حرف بزند؟! این است که جوان ما غریزه می‌شود.
- وقتی در کتاب خاطرات «مستر همفر» نگاه می‌کنی، می‌بینی که در آنجا به غربی‌ها این‌طور توصیه شده است: «یک کاری کنید که دین‌داری صوفیانه را بین مسلمان‌ها رواج دهید تا دنیای خودشان را رونق ندهند و همیشه تحت سلطه ما باقی بمانند.»

باید دین‌داری خود را در درست زندگی کردن ببینیم / این طنز گریه‌آوری است که ما امر به معروف و نهی از منکر را از سیاست جدا کرده‌ایم

- ما باید دین‌داری خودمان را در درست زندگی کردن ببینیم. اینکه دین را فقط برای برخی احکام شرعی مانند شکیات نماز یا برخی از اخلاقیات بدانیم که اتفاقاً به دنیا و معیشت ربطی ندارند، هم خیلی زشت است و هم خیلی مهلک است. ریشه جدا شدن دین از سیاست نیز همین تفکر است؛ مثلاً سیاسیون و مدیران جامعه اگر یک رفتاری خلاف رونق بخشیدن به معیشت مردم انجام دهند هیچ‌کس نمی‌گوید که این کار، بد اخلاقی است! کسی نمی‌گوید این بی‌دینی و بی‌تقوایی است و کسی نمی‌گوید از دایره معنویت خارج شده‌اید!
- این یک طنز فوق‌العاده گریه‌آور است که ما امر به معروف و نهی از منکر را از سیاست جدا کرده‌ایم. ستاد امر به معروف و نهی از منکر یا گروه‌های کوچک مؤمنین برای امر به معروف و نهی از منکر راه می‌افتند ولی مشکل‌شان غالباً بی‌حجابی است؛ مشکل‌شان ساختارهای سیاسی اجتماعی جامعه نیست که ریشه این بی‌حجابی است، مشکل‌شان سیاست‌مداران نیستند و این واقعاً یک طنز گریه‌آور است. مثل این طنز که در اروپا، پزشکان محترم و دلسوز سازمانی تأسیس می‌کنند به نام «سازمان پزشکان بدون مرز» و اینها در هر جنگی، اگر کشته‌ای روی زمین بیفتد، به سراغ مجروحین می‌روند ولی با قاتلین کاری ندارند! این پزشکان بدون مرز فقط دنبال این هستند که مجروحین را التیام بدهند، ولی علیه قاتلین و کسانی که بمباران می‌کنند، حتی یک اطلاعیه هم صادر نمی‌کنند، یعنی به اصل مسأله کاری ندارند!

